

The Analysis of Legal-Security Dimensions of the Performance of the Islamic Republic of Iran in the Syrian Crisis

*Vahid Dehnavi*¹

*Mostafa Taghizadeh Ansari*²

*Fathollah Rahimi*³

The International actors with different approaches and different interpretations of the crisis, intervene under the banner of international law when the international crisis when it reaches a state of emergency and causes friction in the norms of international law and the provisions of the Charter;. In the post-Westphalian era, the effective role of power and national security in the international system, backed by military might, is the undisputed truth of the international community. Thus, the current situation in Syria has led to a confrontation between the protection of national interests on the one hand and the observance of international legal norms on the other hand. But the question that arises is to what extent the actions of the Islamic Republic of Iran in Syria are legitimate in terms of legal-security dimensions and in accordance with the standards of international law. In this article, using a descriptive-analytical method, this issue is analyzed, which shows its hypothesis; The presence of the military of the Islamic Republic of Iran and the provision of advisory services to the Syrian army, as well as the targeting of ISIS positions on Syrian territory by the Islamic Revolutionary Guard Corps, can be explained in the form of calls for the intervention and legitimate defense.

Keywords

Legitimate Defense, Calling for Intervention, Syria Crisis, the Islamic Republic of Iran, National Security.

1. PH.D in General International Law College of Humanities, Tehran North Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran(Assistant Professor, Imam Hossein University, Department of Military University, Tehran, Iran)

V.dehnavi63@gmail.com

2. Corresponding author: Associate professor, Department of the International Law, College of Humanities, Tehran North Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Tansariir@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of the International Law, College of Humanities, Tehran North Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Rahimif_law@yahoo.com



تحلیل ابعاد حقوقی - امنیتی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه

وحید دهنوی^۱

مصطفی تقی‌زاده انصاری^۲

فتح‌الله رحیمی^۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۳

شهریه علمی آفاق امنیت / سال چهاردهم / شماره پنجاه و دوم - پاییز ۱۴۰۰: ۱۵۹-۱۸۳

چکیده

زمانی که بحران بین‌المللی به شرایط اضطراری رسیده باشد و موجبات ایجاد اصطکاک در موازین حقوق بین‌الملل و مفاد منشور را فراهم آورد، بازیگران بین‌المللی با رویکردهای متفاوت و تفاسیر مختلف از بحران، تحت‌الوای حقوق بین‌الملل به مداخله در آن می‌پردازند. در دوران پسا‌وستفالیایی، نقش مؤثر قدرت و امنیت ملی در نظام بین‌الملل به پشتوانه توان نظامی، حقیقت‌گتمان‌ناپذیر جامعه بین‌المللی است؛ از این رو وضعیت حاکم بر سوریه، موجبات تقابل حفظ منافع ملی از یک طرف و رعایت هنجارهای حقوقی بین‌المللی را از طرف دیگر فراهم کرده است. اما مسأله‌ای که مطرح می‌شود این است که اقدامات جمهوری اسلامی ایران در سوریه به لحاظ ابعاد حقوقی - امنیتی تا چه میزان مشروع و مطابق موازین حقوق بین‌الملل است. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به تحلیل این مسأله پرداخته شده که فرضیه آن نشان می‌دهد، حضور نظامیان جمهوری اسلامی ایران، ارائه خدمات مستشاری به ارتش سوریه و هم‌چنین هدف قراردادن مواضع داعش در خاک سوریه توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را می‌توان در قالب دعوت به مداخله و دفاع مشروع تبیین کرد.

کلید واژه‌ها

دفاع مشروع؛ دعوت به مداخله؛ بحران سوریه؛ جمهوری اسلامی ایران؛ امنیت ملی.

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (عضو هیأت علمی دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (علیه‌السلام))
V.dehnavi63@gmail.com

۲. نویسنده مسئول: استادیار، حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Tansariir@yahoo.com

۳. استادیار، حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Rahimif_law@yahoo.com

مقدمه

از مهم‌ترین حوادث منطقه غرب آسیا در سال‌های ۲۰۱۱ تاکنون که منجر به یک دهه بحران شده است، می‌توان به حوادث رخ داده در سوریه اشاره کرد. تفاوت‌های ماهوی بحران سوریه با دیگر کشورهای عربی و میزبان قابل توجه مداخله‌های خارجی، این سؤال را در ذهن متبادر می‌سازد که ماهیت واقعی بحران به‌وجودآمده چیست که پاسخ شفاف به آن ضروری به‌نظر می‌رسد. از همان ابتدای تنش‌ها و متعاقب آن بحران به‌وقوع پیوسته در سوریه، جمهوری اسلامی ایران موضع خود را نسبت به توقف درگیری و آغاز گفت‌وگوها برای رسیدن به یک راه‌حل سیاسی اعلام کرد. طرح اعلامی از سوی ایران شامل پایان یافتن درگیری‌ها، توجه به خواسته‌های مخالفان در تشکیل دولت موقت، بازنگری در قانون اساسی و در صورت لزوم، تدوین قانون اساسی جدید، همه‌پرسی در مورد آن و برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری با حضور کلیه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی اعم از موافق و مخالف دولت فعلی سوریه بود^۱. هرچند برخی دلایل امنیتی برای تبیین حضور ایران در سوریه از سوی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل مطرح شده بود؛ از جمله اینکه در وهله اول سوریه را سدی در برابر نفوذ سیاست‌های ضدایرانی غرب در منطقه غرب آسیا به‌شمار می‌آوردند، دوم اینکه کشوری هم‌مرز با حزب‌الله و رژیم صهیونیستی بود، سوم محل اتصال ایدئولوژی ایران اسلامی و ناسیونالیسم عربی محسوب می‌شد و در نهایت، محلی برای اتخاذ استراتژی دفاع - تهاجم ایدئولوژیک بود (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۴۳)؛ اما مهم‌ترین بُعد مسأله، تبیین دلایل حقوقی حضور ایران در سوریه است که می‌توان آن را در قالب دکترین دعوت به مداخله و دفاع مشروع ارزیابی کرد.

در نقطه مقابل، امریکایی‌ها و هم‌پیمانان اروپایی نیز از همان ابتدا معتقد بودند که اگر دومینوی براندازی دولت‌های دیکتاتور مانند تونس، مصر و لیبی در سوریه نیز محقق شود، یکی از موانع اصلی طرح خاورمیانه جدید در منطقه از میان برداشته خواهد شد. لکن واقعیت آن است که پس از تقریباً یک دهه درگیری مسلحانه و کشته‌شدن تعداد بسیار زیادی از مردم سوریه و افراط‌گرایان که به بهانه کمک به معارضین سوری خود را به مناطق درگیری رسانده بودند، جامعه جهانی با این واقعیت مواجه گردید که راه‌حل نظامی، نسخه اشتباهی بوده است و طرفین راه‌حلی جز مذاکره و گفت‌وگو ندارند.

به‌طور کلی واکنش کشورها نسبت به بحران سوریه در چارچوب سه الگوی رقابت، همکاری و مخاصمه، قابل تحلیل و مذاقه است. چگونگی واکنش جمهوری اسلامی ایران در



بحران سوریه در چارچوب این سه الگو به عنوان موضوع کلان قابل بررسی است؛ بنابراین، مهم‌ترین هدف این پژوهش تبیین چگونگی عملکرد ایران در سوریه و روشن‌سازی سیاست خارجی ایران در قالب قاعده بازی در منطقه است. بدین‌رو جهت پاسخ به این سؤال، اولین گام تحلیل حقوقی اقدامات ایران در سوریه است؛ چراکه مشروعیت حقوقی اقدامات ایران، اولاً رافع ایرادات حقوقی سیاست خارجی می‌شود و ثانیاً موجب آشکارشدن چهره ایران به عنوان کشور تقابل‌گرا در مقابل تروریسم در روابط با سایر کشورها خواهد بود. از طرفی نیز فشار سازمانی و کشوری به ایران در سطح جهانی نظیر سازمان ملل متحد و کشورهای ائتلافی به رهبری عربستان سعودی و آمریکا به عنوان اقدامات مداخله‌گرایانه ایران در سوریه و نقض موازین حقوق بین‌الملل، فارغ از ادعاهای واهی که در پشت‌پرده منافع سیاسی و معادلات بازی امنیتی مطرح شده و می‌شود، ضرورت تحلیل عملکرد و تبیین حقوقی اقدامات ایران را می‌طلبد؛ بنابراین، تأکید این پژوهش بر بخش اعظم عملکرد ایران یعنی موضوعات حملات موشکی ایران به مواضع تروریست‌ها در خاک سوریه و ارائه خدمات مستشاری به ارتش سوریه در پرتو موازین و آموزه‌های حقوق بین‌الملل در مواجهه با بازیگران غیردولتی همچون داعش خواهد بود.

۱- مفاهیم حقوقی

استناد به دلایل حقوقی در ارزیابی عملکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه را می‌توان در دو مفهوم دعوت به مداخله یا حمایت و دفاع مشروع مورد تبیین قرار داد که به‌طور مبسوط در ذیل بدان می‌پردازیم.

۱-۱- دعوت به مداخله در سوریه

دولت‌های خارجی بنابر یک اصل کلی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، می‌توانند از دولتی که مورد تجاوز قرار گرفته حمایت کنند و با رضایت آن دولت، وارد قلمروی سرزمینی آن کشور شوند (مانند قضیه سوریه)؛ اما در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، مداخله نظامی، خواه به نفع دولت مرکزی خواه به نفع شورشیان با چالش روبه‌رو است؛ اینکه آیا در مخاصمات مسلحانه اخیر، امکان مداخله نظامی به نفع دولت مرکزی یا شورشیان وجود دارد یا خیر. به نظر می‌رسد در مواردی که اقدام شورشیان به دولت ثالث منتسب باشد، در چارچوب دفاع مشروع و نیز در چارچوب پیمان‌های منطقه‌ای یا مجوز شورای امنیت، امکان مداخله به نفع دولت مرکزی وجود دارد. مداخله نظامی می‌تواند مبتنی بر دعوت رسمی مقامی صلاحیت‌دار از آن دولت یا با رضایت ضمنی باشد؛ مانند اینکه پس از مداخله نظامی دولت خارجی، دولت مورد مداخله اعتراضی نکند. چنانچه مداخله نظامی بدون رضایت صریح

یا ضمنی دولت مورد مداخله نباشد یا با اعتراض رسمی آن دولت همراه باشد، این اقدام مصداق تجاوز خواهد بود که بی‌شک، براساس بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، نامشروع تلقی می‌شود (ضیایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

نمونه‌های فراوانی از مداخله به نفع دولت مرکزی توسط دولت‌های دیگر وجود دارد؛ از جمله می‌توان به مداخله اتحاد جماهیر شوروی سابق در مجارستان (۱۹۵۶)، چکسلواکی (۱۹۶۸) و افغانستان (۱۹۷۹) و مداخله آمریکا در لبنان (۱۹۵۸)، دومینیکن (۱۹۵۶)، ویتنام (۱۹۶۰) و گرانادا (۱۹۸۳) اشاره کرد (زیمبلر، ۱۹۸۴: ۲۳۰). به نظر می‌رسد توسل به زور نظامی کشورهای ثالث علیه شورشیان، با اصل منع توسل به زور و منع مداخله مندرج در ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد مغایرتی نداشته باشد؛ زیرا این بند، صرفاً کشورها را از توسل به زور در مقابل یکدیگر منع می‌کند که حاکی از برابری دولت‌ها در مقابل یکدیگر است؛ ولی در مقابل گروه‌های شورشی، به نظر می‌رسد این برابری وجود نداشته بلکه تفوق و رابطه طولی میان کشورها و گروه‌های شورشی وجود دارد؛ بنابراین، مداخله کشورهای ثالث با رضایت دولت مرکزی علیه گروه‌های شورشی، تعارضی با اصل منع توسل به زور ندارد.

مجمع عمومی در قطع‌نامه ۲۱۳۱ سال ۱۹۶۵ با عنوان «اعلامیه غیرقابل قبول بودن مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حمایت از استقلال و حاکمیت آن‌ها» اظهار داشته: «دولت‌ها موظفند از هرگونه اقدام اقتصادی، سیاسی یا نظامی در سرزمین دیگر دولت‌ها، بدون کسب اجازه از آن دولت خودداری نمایند» (قطع‌نامه مجمع عمومی/۲۱۳۱/۱۹۶۵). به نظر می‌رسد مجمع عمومی، مداخله دولت خارجی با رضایت دولت میزبان را به‌طور ضمنی مشروع دانسته است. قطع‌نامه، تعریف تجاوز را نیز به‌طور ضمنی اشاره کرده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در بند ۵ از ماده ۳ قطع‌نامه ۳۳۱۴ از جمله مصادیق تجاوز را، استفاده از نیروهای مسلح واقع در کشور دیگر که با توافق کشور پذیرنده در آن سرزمین حضور دارند، ولی برخلاف شروط مقرر در آن موافقت‌نامه عمل نموده یا پس از پایان توافق به حضور خود در آن سرزمین ادامه دهند، می‌داند (قطع‌نامه مجمع عمومی/۱۹۷۴/۳۳۱۴). این بند در خصوص مشروعیت مداخله نظامی توسط دولت‌های ثالث، مبتنی بر رضایت دولت مرکزی کاملاً گویاست. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در مقدمه قطع‌نامه ۳۸۷ مصوب سال ۱۹۷۶ به حق ذاتی و مشروع هر دولت اشاره نموده که در اعمال حاکمیت خود از دولت یا گروهی از دولت‌های دیگر تقاضای کمک کند (قطع‌نامه شورای امنیت/۱۹۷۶/۳۸۷).

بنابراین در شرایطی، مداخله نظامی به دعوت دولت مرکزی امکان‌پذیر است؛ اما مداخله به دعوت شورشیان مخالف رویه قضایی بین‌المللی است. همان‌طور که دیوان بین‌المللی



دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه بیان داشته است «اگر مداخله خارجی، به درخواست گروه‌های اپوزیسیون نیز همانند درخواست حکومت‌ها مجاز باشد، موجب مداخله دولت‌ها در هر زمان در امورات داخلی سایر دولت‌ها خواهد شد و اصل ممنوعیت مداخله که در ماده ۲ منشور نیز بدان اشاره شده است؛ تأثیر خود را در نظام بین‌الملل ازدست خواهد داد» (گزارشات دیوان، ۱۹۸۶: ۲۴۶). قطع‌نامه ۲۱۳۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز تأیید می‌کند که کلیه دولت‌ها می‌بایست از هرگونه سازمان‌دهی، مساعدت یا اقدامات مسلحانه براندازی یا تروریستی، با هدف تغییر حکومت دولتی دیگر از راه خشونت یا مسامحه، خودداری کنند (قطع‌نامه مجمع عمومی/۲۱۳۱/۱۹۶۵).

از این رو درباره وضعیت سوریه نیز، دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت روسیه، با دعوت دولت مرکزی علیه بازیگران غیردولتی از جمله گروه‌های شورشی و تجزیه‌طلب همچون داعش، مداخله نظامی کرده‌اند.^۱ در مقابل، امریکا و متحدانش از طریق ناتو و هم‌چنین دولت ترکیه، به گروه‌های شورشی و مخالف دولت مرکزی کمک کرده و گاه به‌نفع آن‌ها و مبتنی بر رضایت این گروه‌ها، مداخله نظامی نیز کرده‌اند. دولت‌های روسیه و جمهوری اسلامی ایران با دعوت و رضایت رسمی دولت مرکزی سوریه، در این کشور مداخله نظامی انجام داده‌اند و به‌نفع دولت مرکزی و علیه گروه‌های شورشی در حال مبارزه می‌باشند. با توجه به اصل اولیه تجویز مداخله نظامی در حقوق بین‌الملل موجود مبتنی بر رضایت دولت مرکزی، به‌نظر می‌رسد که این مداخلات، مجاز بوده و هم‌جهت و تأییدشده حقوق بین‌الملل معاصر است. از طرفی دولت امریکا همراه با متحدانش، تحت ائتلاف ضد داعش، بدون مجوز دولت مرکزی بشار اسد، به مداخله نظامی و بمباران مواضع سازمان تروریستی داعش اقدام کرده و می‌کند.^۲ این مداخله امریکا به همراه متحدانش از جمله ترکیه، به‌طور قطع ناقض قواعد آمره بین‌المللی - از جمله اصل منع توسل به زور علیه حاکمیت سرزمینی کشورها و هم‌چنین اصل منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها - می‌باشد. برخی استدلال می‌کنند که امریکا، این اختیار را براساس قطع‌نامه ۲۲۴۹ شورای امنیت برای مداخله نظامی پیدا کرده است؛ چراکه قطع‌نامه، مجوز «هرگونه اقدامات لازم» را برای نابودی داعش تجویز کرده است، ولی به‌نظر این استدلال صحیح نیست؛ زیرا بلافاصله پس از عبارت «هرگونه اقدامات لازم»، رعایت حقوق بین‌الملل و منشور بیان شده است.

۲-۱- دفاع مشروع

توسل به دفاع مشروع و استناد به ماده ۵۱ منشور در قضیه سوریه، تنها به دلیل حملات گسترده تروریستی که عمدتاً از سوی داعش به کشورهای دیگر انجام می‌پذیرد، همواره مورد توجه کشورهای مداخله‌کننده بوده و مورداستناد کشورهای غربی و نیز جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. مسأله‌ای که در این مورد اهمیت دارد، پاسخ حقوقی به این است که کشورهای ثالث، تا چه میزان می‌توانند با استناد به دفاع مشروع در خاک سوریه، به زور متوسل شوند و آیا اصولاً حمله مسلحانه‌ای که از سوی بازیگران غیردولتی از خاک سوریه علیه کشورهای دیگر انجام می‌پذیرد را می‌توان در قالب ماده ۵۱ منشور تفسیر کرد یا خیر. برای پاسخ به این ابهام بایستی به تحلیل سه موضوع پرداخت؛ مورد اول، رویکرد دولت‌ها نسبت به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد پس از عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱؛ مورد دوم، رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و مورد سوم، قطع‌نامه ۲۲۴۹ شورای امنیت است.

راهبرد بازدارندگی (۱۹۴۵-۱۹۹۰) و ابهام راهبردی (۲۰۰۰-۱۹۹۰) امریکا، پس از حمله به برج‌های سازمان تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، منجر به راهبرد دفاع پیش‌دستانه و دفاع پیش‌گیرانه گردیده است. شاید بتوان گفت دکتین جنگ پیشگیرانه، عمده‌ترین راهبرد این کشور برای پیش‌برد اهدافش در ابتدای هزاره سوم میلادی محسوب می‌گردد. این راهبرد متأثر از اندیشه‌های لئو اشتراوس^۱ است که بهره‌گیری از قدرت نظامی را برای حفظ نظم یک ضرورت می‌دانست (لفلر، ۲۰۰۳: ۱۰۵۴-۱۰۴۶). در واقع حوادث ۱۱ سپتامبر و ظهور گرایش‌های سیاسی رادیکال در عرصه سیاست خارجی امریکا، موجب شد تا در مارس سال ۲۰۰۵، پنتاگون سندی مهم با عنوان «راهبرد دفاع ملی ایالات متحده امریکا» منتشر کرد که از رویه جنگ پیشگیرانه دولت به‌گونه‌ای که در «طرحی برای سده نو امریکا» مشخص شده است، پیروی می‌کند. اگرچه رویه جنگ پیش‌گیرانه، اقدام نظامی را وسیله دفاع از خود در برابر کشورهای در نظر می‌گیرد که دشمن ایالات متحده هستند، راهبرد دفاع ملی سال ۲۰۰۵ یک گام پیشتر می‌رود و احتمال مداخله نظامی را برای کشورهای در نظر می‌گیرد که آشکارا تهدیدی برای امنیت میهن امریکایی پدید نمی‌آورند. سند راهبرد دفاع ملی آشکارا دستور نظامی جهانی امریکا را فراتر از آوردگاه‌های منطقه‌ای، تأیید می‌کند. وانگهی این دستور، عملیات نظامی را علیه به‌اصطلاح «دولت‌های فرומانده»^۲ یا «کشورهای بی‌ثبات» در برمی‌گیرد (چوسودوفسکی، ۲۰۰۵: ۲۷۱).

۱. لئو اشتراوس، پدر جنبش نومحافظه کاری است. نومحافظه کاری جنبش مبتنی بر سیاست خارجی جنگ‌طلبانه است.



حوادث ۱۱ سپتامبر پیامدهای دیگری نیز داشته که از منظر برخی حقوق دانان غربی، موجب بازتعریف ماده ۵۱ منشور شده است. از جمله تأثیرات این حادثه، ورود نوع جدیدی از بازیگران در عرصه بین‌المللی است که می‌توان از آن‌ها با نام بازیگران غیردولتی یا به اصطلاح روابط بین‌المللی، بازیگران شبکه‌ای^۱ یاد کرد. طرح موضوع ورود بازیگران جدید در عرصه حقوق و روابط بین‌المللی از یک سو و تغییر راهبرد سیاست خارجی امریکا و کشورهایی که پیرو بلوک غرب هستند از سوی دیگر، موجب شد تا علاوه بر تفسیر موسع ماده ۵۱ منشور و پذیرش دکترین دفاع پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، حمله مسلحانه از سوی بازیگران غیردولتی نیز در قالب حمله مسلحانه مورد نظر ماده ۵۱ تفسیر شده و دفاع مشروع کشور به اصطلاح قربانی را توجیه نماید. در مقابل این دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری، رویکردی مخالف را مطرح کرده است. دیوان در پرونده اقدامات مسلحانه اوگاندا در سرزمین کنگو، از قلمرو دفاع مشروع وفق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل صحبت کرده و حالتی را احراز نمود که ممنوعیت توسل به زور در بند چهارم ماده دو منشور نقض شده است. دیوان علی‌رغم آنکه معتقد بود اوگاندا ناقض منشور بوده است، از رویه قضایی خود پیروی کرده؛ اما تسلیم فشارهای پس از ۱۱ سپتامبر در خصوص توسعه ماده ۵۱ به عوامل خصوصی نشده است (کامرهوفر، ۲۰۰۷: ۸۹). خواهان این پرونده (کنگو) مدعی بود اوگاندا، با حمایت‌های مالی، لجستیکی، نظامی و ... از نیروهای نامنظم مخالف کنگو، ممنوعیت توسل به زور را نقض کرده است (همان: ۹۰).

اوگاندا بدون آنکه اقدامات خود را توجیه نماید، در تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۰۱، دعوی متقابلی را علیه کنگو مطرح می‌کند و مدعی می‌شود «اوگاندا خود را قربانی عملیات‌های نظامی و دیگر فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده‌ای می‌داند که توسط گروه‌های مسلح متخاصم انجام شده و به وسیله دولت‌های متوالی در کنگو، مورد حمایت یا پذیرش قرار گرفته است»؛ از این رو بر این باور است به صورت مشروع، به زور متوسل شده و اقدامات خود را در راستای ماده ۵۱ منشور، بلا اشکال می‌داند (همان: ۹۱).

موضوع دیگری که مورد توجه دیوان بوده و در پاراگراف‌های ۷۲ تا ۹۱ رأی نیز بدان پرداخته، این است که اوگاندا از سربازانش به منظور حمله، تصرف و اشغال بخش‌هایی از مناطق شرقی کنگو استفاده کرده است و علاوه بر این، از گروه‌های شورشی که به اقدامات

۱. بازیگران شبکه‌ای، آن دسته از بازیگرانی هستند که با توجه به گسترش ارتباطات جهانی و بهره‌برداری از انواع ابزارهای نوین و ارتباطی، توانسته‌اند به‌عنوان شبکه‌ای مؤثر در سرتاسر جهان در شکل دادن به سیاست اثر بگذارند که مثال بارز آن، القاعده است که گفته شده در حدود ۶۰ کشور، عضو دارد و تارهای به هم تنیده‌ای از ارتباطات سیاسی،

مالی و انسانی را فراهم آورده است. قابل دسترس: <https://basirat.ir/fa/news/111809>

مسلحانه در آن منطقه دست می‌زدند، حمایت کرده است. دیوان در این قسمت از رأی خود تنها به میزان نفوذ اوگاندا به درون سرزمین کنگو توجه می‌کند. دیوان در پی اثبات وجود حمله مسلحانه علیه اوگاندا، همان‌طور که در پاراگراف‌های ۱۴۱ تا ۱۴۷ اشاره کرده است «حملات برخاسته از گروه‌های مسلح یا گروه‌های نامنظم فرستاده شده توسط کنگو یا از جانب آن نبوده» و حمله مسلحانه‌ای در مفهوم ماده ۵۱ وجود نداشته تا خواننده بتواند در برابر آن به دفاع مشروع متوسل شود (همان: ۹۶).

ماده ۵۱ مقرر می‌دارد که حق دفاع مشروع، تنها در صورتی می‌تواند اعمال شود که حمله مسلحانه اتفاق بیفتد؛ بنابراین، دفاع مشروع تنها در صورت وقوع حمله مسلحانه مجاز است ولی در مورد اینکه حمله مسلحانه چیست و توسط چه کسی می‌تواند انجام شود، توضیحی داده نشده است. برخی از اقلیت حقوق‌دانان معتقدند حمله مسلحانه می‌تواند توسط گروه‌های غیردولتی نیز صورت پذیرد؛ چراکه ماده ۵۱ به صراحت از حمله مسلحانه توسط یک دولت سخن نمی‌گوید و فقط از حمله مسلحانه صحبت می‌کند بدون اینکه مشخص کند چه کسی باید این حمله را انجام دهد. به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان از جمله برونو سیمیا و یورام دینستین، نیازی به وجود ارتباط بین دولت و عوامل خصوصی نیست و دفاع‌کننده می‌تواند حتی در صورتی که دولت میزبان، از ابزارهای مؤثر علیه گروه خصوصی استفاده کرده باشد، به زور متوسل شود؛ چراکه رفتار کشور میزبان ارتباطی با حق دفاع‌کننده در توسل به زور ندارد. استدلال دینستین بر این ادعا مبتنی است که تجاوز گروه‌های مسلح، مسأله فوق‌العاده‌ای است که راه‌حل فوق‌العاده‌ای را می‌طلبد (همان: ۱۰۱-۹۹)؛ اما واقعیتی که وجود دارد این است که اولاً، ماده ۵۱ منشور و موضوع دفاع مشروع، اصطلاحاً رابطه میان دولتی^۱ است و این ماده، تاب تفسیر موسع به حدی که بتوان اعمال بازیگران غیردولتی را در چارچوب آن تفسیر کرد، ندارد و ثانیاً، منشور سازمان ملل به‌عنوان یک معاهده بین‌المللی تا زمانی که به‌وسیله قواعد مربوط به ایجاد معاهدات تغییر نکند، معتبر خواهد بود.

موضوع دیگری که از سوی برخی از کشورهای ثالث^۲ معارض در سوریه، مورد استناد قرار گرفته و ادعای مجوز توسل به زور مطرح می‌گردد، قطع‌نامه ۲۲۴۹ شورای امنیت راجع به مبارزه با تروریسم در سوریه و عراق به‌ویژه بازیگران غیردولتی هم‌چون گروه‌های داعش، جبهه النصره و القاعده است (قطع‌نامه شورای امنیت/۲۲۴۹/۲۰۱۵). به‌عبارت دیگر ابهامی که راجع به ادبیات بحث‌برانگیز شورای امنیت در این قطع‌نامه ایجاد شده، این است که آیا قطع‌نامه مجوز توسل به زور را صادر کرده است یا خیر. در مقدمه قطع‌نامه



1. Inter state

۲۲۴۹، شورای امنیت با محکوم نمودن حملات داعش به ترکیه، لبنان، مصر و فرانسه، عملیات تروریستی را تهدید جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی^۱ مطرح می‌کند که به معنای احراز وضعیت نقض صلح و امنیت بین‌المللی مطابق ماده ۳۹ منشور است. متعاقباً در پاراگراف چهارم مقدمه تعیین می‌کند که این حملات، نقض‌های سیستماتیک و گسترده^۲ حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بوده و تصریح می‌کند که حملات داعش منحصر به یک منطقه نبوده و صراحتاً در بند اول، اعلام می‌دارد که داعش، توانایی و قصد حملاتی^۳ نظیر حملات فرانسه را در آینده دارد و داعش را تهدیدی بی‌سابقه علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌خواند. به عبارتی شورای امنیت با این ادبیات پردازی^۴، کشورها را به دفاع متقابل در مقابل این حملات سوق می‌دهد.

در این قطع‌نامه به سه نکته مهم اشاره شده است؛ اول، اینکه عملیات تروریستی^۵ را در قالب حمله مسلحانه^۶ ماده ۵۱ منشور مورد شناسایی قرار داده است؛ دوم، اینکه در بند چهارم، شورای امنیت بیان می‌کند که تروریست‌ها بایستی تعهدات بین‌المللی را بپذیرند که در غیر این صورت انتساب نقض‌ها و مسئولیت آن‌ها قابل طرح خواهد بود و سوم، اینکه در بند پنجم، از کشورها می‌خواهد تا تمام اقدامات لازم را اتخاذ کرده و تلاش خود را برای پیشگیری و سرکوب داعش، هماهنگ کرده و افزایش دهند.^۷ هم‌چنین قطع‌نامه در ادامه بند ۵ به عبارت ریشه‌کن کردن یا پاک‌سازی^۸ نیز اشاره می‌کند. حال ابهامی که باقی می‌ماند عدم استناد قطع‌نامه به فصل هفتم یا مواد ۳۹ و ۴۲ منشور ملل متحد می‌باشد که تجویز توسل به زور را از سوی کشورهای دیگر قابل تفسیر می‌گذارد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نامیبیا بیان می‌دارد که «استناد نکردن قطع‌نامه شورای امنیت به فصل هفتم یا مواد مربوط به آن، به منزله عدم تجویز توسل به زور نیست؛ بلکه بایستی به ادبیات پردازی و اوضاع و احوال حاکم بر تصویب قطع‌نامه رجوع شود» (گزارشات دیوان، ۱۹۷۱)؛ بنابراین شورای امنیت، هر چند با عدم استناد به فصل هفتم یا

1. Threat to international peace and security
2. Gross systematic and widespread attacks
3. Has the capability and intention to carry out further attacks
4. Wording
5. Terrorist Attacks
6. Armed Attacks
7. Calls upon all member states...to take all necessary measures,...to redouble and coordinate their efforts to prevent and suppress terrorist acts...
8. Wradicate

مواد مربوط به آن، می‌توانست به‌جای استفاده از عبارت «می‌خواهد»^۱ در بند پنجم از عباراتی مانند «تصمیم می‌گیرد»^۲ یا «اجازه یا اختیار می‌دهد»^۳ استفاده نماید. از طرفی شورای امنیت در قطع‌نامه ۲۲۱ - ۸ آوریل ۱۹۶۵ - در مورد رودزیای جنوبی که تقریباً مشابه قطع‌نامه ۲۲۴۹ می‌باشد از عبارت «می‌خواهد» استفاده نموده و بریتانیا را فراخوانده تا جلوی قاچاق نفت به سوی رودزیای جنوبی را حتی اگر لازم باشد با اتخاذ تمام روش‌ها^۴ و استفاده از زور^۵ بگیرد (هیپولد، ۲۰۱۶: ۵۴۲). در حالی که قطع‌نامه حاضر اولاً به‌جای استفاده از عبارت «تمام روش‌های لازم»^۶ از عبارت «اقدامات ضروری»^۷ استفاده کرده و ثانیاً از استفاده عبارت صریح «توسل به زور» امتناع نموده است.

عبارات دیگری که در مقدمه قطع‌نامه و بند پنجم آن استفاده شده نشان می‌دهد که اگر قصد شورای امنیت تجویز توسل به زور نیز بوده، با این عبارات خنثی شده است چراکه در غیراین صورت، عبارت‌پردازی شورا نقض غرض خواهد بود. عبارت اول که در مقدمه اشاره شد، احترام به اصل حاکمیت و تمامیت ارضی، استقلال و یکپارچگی تمام کشورها مطابق منشور است؛^۸ بنابراین، چگونه می‌شود با احترام به حاکمیت سوریه و حفظ تمامیت ارضی آن، علیه این کشور متوسل به زور شد. عبارت دوم که در بند پنجم بدان اشاره شده است، کاملاً نشان از اتخاذ تدابیر احتیاطی از سوی شورای امنیت راجع به تفسیر عبارت «اتخاذ تدابیر لازم و ضروری است» دارد، به‌صورتی که قطع‌نامه چنین بیان می‌دارد که «کشورهای عضو را برای اتخاذ تدابیر لازم، با رعایت حقوق بین‌الملل و در چارچوب منشور ملل متحد فرامی‌خواند». ادبیات شورای امنیت در این بند با اشاره به موازین حقوق بین‌الملل و اصل عدم توسل به زور مندرج در منشور، نشان از عدم تجویز توسل به زور می‌باشد؛ بنابراین، می‌توان چنین اذعان کرد که قطع‌نامه ۲۲۴۹، قطع‌نامه فصل هفتمی نبوده و مجوز توسل به زور را نداده است؛ بلکه این قطع‌نامه جنبه «تأیید پس از اقدام» داشته که توسط کشورهای غربی در سوریه در حال انجام است. عملکرد بین‌المللی برخی از دولت‌های عضو دائم شورای امنیت نیز نشان از عدم اجماع آن‌ها برای توسل به زور در قضیه سوریه است؛ چراکه چندین بار تجویز توسل به زور از سال ۲۰۱۱ در شورای امنیت

1. Calls upon
2. Decide
3. Authorize
4. All necessary means
5. Use of force
6. All necessary means
7. All necessary mesures
8. Reaffirming its respect for the sovereignty, territorial integrity, independence and unity of all States in accordance with purposes and principles of the United Nations Charter.



از سوی کشورهای روسیه و چین وتو شده است و تصویب قطع‌نامه حاضر که با عدم‌وتوی کشورهای مذکور بوده است، نشان از تفسیر مضیق عبارت «اتخاذ اقدامات لازم و ضروری» در بند پنجم است (الجبیلی، ۲۰۱۶: ۳). دیوید کامرون نخست‌وزیر وقت انگلستان نیز پیش از این، نتوانست دلایل حمایت و مشروعیت سیاسی مداخله انگلستان در سوریه را که سال ۲۰۱۳ در پارلمان مطرح بود، اقتناع و اعمال نماید (همان: ۴).

در نگاه اول، به‌نظر قابلیت توسل به دفاع مشروع، به‌عنوان استثنای اصل عدم توسل به زور در قطع‌نامه شورای امنیت دیده نمی‌شود، چراکه شورای امنیت صراحتاً مجوز دفاع مشروع را صادر نکرده است؛ اما شاید بتوان با توجه به عبارت «قابلیت و قصد داعش برای انجام حملات بیشتر در آینده» که عنصر فوریت در دفاع مشروع را مطرح می‌نماید، قابلیت توسل به دفاع مشروع را از سوی کشورهای دیگر مطرح کرد (هیلمولد، ۲۰۱۶: ۵۴۳). شورای امنیت در قطع‌نامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳، اقدامات امریکا علیه افغانستان را در قالب تأیید آن، مطابق ماده ۵۱ منشور، دفاع مشروع تلقی کرده است که بعدها توسط رژیم صهیونیستی در قضیه دیوار حائل مورد ادعا قرار گرفت، لیکن دیوان در پاراگراف ۱۳۹ نظریه مشورتی بیان نمود که حملات بایستی به یک دولت خارجی منتسب باشد تا بتوان دفاع مشروع را مطرح نمود (هیلمولد، ۲۰۱۶: ۵۴۷). به‌عبارتی این موضوع تأکید دوباره بر این قضیه بوده که ماده ۵۱ منشور، روابط بین دولت‌هاست و نمی‌توان علیه کشوری که حملات تروریستی از آنجا انجام می‌شود، متوسل به دفاع مشروع شد مگر اینکه حملات تروریستی منتسب به دولتی باشد که حملات از خاک آن کشور صورت می‌گیرد.

با وجود همه این قضایا که در بستر تاریخی همواره در حال تکرار است، واقعیاتی هستند که جامعه بین‌المللی با آن‌ها مواجه بوده و به‌عنوان تهدیدات جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است، ازسویی حقوق هم نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمام واقعیات جامعه (داخلی و بین‌المللی) باشد؛ به‌عبارتی نمی‌تواند در مقابل واقعیت بایستد. در قضیه سوریه نیز دولت کنونی در حال مبارزه با تروریسم بوده که به‌عنوان قربانی اصلی تروریسم مطرح می‌باشد، ازاین‌رو حملات تروریستی را نمی‌توان به دولت سوریه منتسب کرد. اما به‌نظر می‌رسد بتوان معیاری برای توجیه دفاع مشروع در این موارد طرح کرد و این معیاری است که در دکترین «کشور ناتوان و نامتمایل»^۱ شناسایی شده است. زمانی روسیه به نیروهای شورشی چچن در گرجستان اعتراض و اعلام کرد که کشور میزبان «از تمایل خود برای جلوگیری از فعالیت‌های تروریستی در منطقه خودداری می‌کند». این رویه در موضوع افغانستان نیز از سوی امریکا مورد استناد قرار گرفت. به‌عبارتی مطابق این دکترین، دولتی

1. Unwilling and unable state

که نخواهد یا نتواند از خاک خود حملات تروریستی را علیه کشور دیگر دفع نماید، دولت‌های ثالث می‌توانند متوسل به دفاع مشروع شوند. در قضیه سوریه معیار نخواستن قابل اعمال نخواهد بود لیکن می‌توان معیار ناتوانی را مطرح کرد؛ اما زمانی می‌توان به استناد ناتوانی دولت میزبان متوسل به دفاع مشروع شد که یا مجوز از سوی شورای امنیت صادر شده باشد یا اینکه دولت میزبان، از باب ناتوانی از دولت‌های دیگر دعوت به همکاری به عمل آورد؛ بنابراین، همکاری کشورهای جمهوری اسلامی ایران و روسیه در قالب این دکترین که از باب دعوت نیز بوده است، قابل استناد و اعمال خواهد بود و جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با وجود دعوت رسمی از سوی سوریه، دفاع مشروع خود را با استناد به دکترین «کشور ناتوان» ادامه دهد مگر اینکه ناتوانی دولت سوریه برطرف شود یا مجوز دعوت را خاتمه دهد.

۲- مفاهیم فراحقوقی

ارائه تحلیلی درست از عملکرد جمهوری اسلامی ایران در سوریه، علاوه بر ارزیابی دلایل و مفاهیم حقوقی که بدان پرداخته شد، نیازمند ارزیابی مفاهیم و دلایل سیاسی و امنیتی نیز می‌باشد که در بندهای ذیل بدان می‌پردازیم.

۲-۱- دلایل و رویکردهای سیاست خارجی ایران در قبال حضور در بحران سوریه

تهدید نظامی از جانب رژیم صهیونیستی و آمریکا و تهدید از سوی دیگر رقبای منطقه‌ای که در تلاشند تا نقش منطقه‌ای ایران را تضعیف نمایند، دو دلیل مهم سیاسی - امنیتی برای حضور ایران در سوریه بوده است. تأثیر تهدید نخست به این شرح است که با تغییر رژیم در سوریه، نقش منطقه‌ای ایران دچار چالشی جدی خواهد شد و در خصوص مورد دوم نیز باید اشاره کرد که رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان، قطر و ترکیه در تلاشند با استفاده از بحران سوریه، جایگاه و نفوذ منطقه‌ای ایران را با چالش مواجه سازند (متقی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲). حمایت ایران و نگرش واقع‌گرایانه دستگاه سیاست خارجی به بحران سوریه پاسخی منطقی و حقوقی به چالشی است که در نزدیکی مرز کشور در حال وقوع است. همان‌طور که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است، حفاظت و حراست از تمامیت ارضی و امنیت کشور، اصلی حیاتی است و حضور و بقای تروریست‌ها در خاک سوریه چالشی است که امنیت کشور را تهدید می‌کند. هرچند حراست از امنیت و منافع کشور طبیعتاً با دادن هزینه نظامی و اقتصادی همراه باشد.

به‌طور کلی سه دیدگاه اساسی درباره نوع رویکرد و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه قابل ذکر است (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۱). دیدگاه اول،



دیدگاهی مبتنی بر رویکرد حقوق بشری به بحران سوریه است که مطابق آن، حکومت بشار اسد ساختار غیردموکراتیک و ناعادلانه دارد و نوع برخورد رژیم با معترضان در راستای نقض گسترده حقوق بشر بوده، لذا ایران با اتخاذ این نوع رویکرد، بایستی در صف مخالفان رژیم و همگام با کشورهای غربی قرار بگیرد. دیدگاه دوم، دیدگاهی صرفاً ایدئولوژیکی است که براساس آن به دلیل قراردادن سوریه در محور حمایت از مقاومت در منطقه، بقای رژیم اسد در راستای آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران خواهد بود، لذا تحت هر شرایطی بایستی حکومت فعلی سوریه حفظ شود. دیدگاه سوم، دیدگاه ژئوپلیتیکی و استراتژیکی است به طوری که شرط ثبات ایران به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای، این است که ساختار سیاسی و امنیتی منطقه را به نفع خود حفظ نماید؛ چراکه وجود گروه‌های مقاومت از یک طرف و اتحاد محکم حکومت اسد با جمهوری اسلامی ایران از طرف دیگر، موقعیت برتر ایران را تحکیم می‌بخشد و معادلات منطقه‌ای را به ضرر رقبای منطقه‌ای و مخالفان فرماندهی می‌سازد. در چند سال اخیر - چنان‌که عملکرد دستگاه سیاست خارجی ایران نشان داده - به نظر می‌رسد استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا، هم‌راستا با دیدگاه ژئوپلیتیکی باشد چراکه مؤلفه‌هایی همچون داشتن مرز مشترک سوریه با حزب‌الله و رژیم صهیونیستی، بیش از پیش نقش آفرینی این کشور را به عنوان سد نفوذ سیاست‌های امریکا در منطقه مطرح ساخته است. علاوه بر این، قرارگرفتن سوریه در محل تلاقی و اتصال ایدئولوژی ایران اسلامی و ناسیونالیسم عربی (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳)، محیط امنیتی ایران و سوریه را ایجاد کرده است.

۲-۲- تأمین امنیت ملی و رویکردهای آن در بسط منافع جمهوری اسلامی ایران در منطقه

از مهم‌ترین اهداف کشورها در عرصه بین‌المللی، تلاش برای تأمین امنیت ملی و گسترش دامنه آن می‌باشد. یکی از اصلی‌ترین پایه‌های سیاست خارجی دولت‌ها، کوشش در جهت تقویت امنیت ملی است از این رو، فعال بودن دیپلماسی در ایجاد مناسبات سیاسی و اقتصادی، تقویت و گسترش توان نظامی و دفاعی، جست‌وجوی متحد، انعقاد تفاهم‌نامه‌های نظامی و همراهی با نظام امنیت جمعی، همه و همه برای تحقق چنین اهدافی است (میج‌الکویچ، ۲۰۱۴: ۵۰). امروزه امنیت ملی اساساً حول محور دو رویکرد عمده، بررسی و ازسوی کشورها پیگیری می‌شود. رویکرد اول، تقویت قدرت ملی تا آنجایی است که در وضعیت‌های برخورد نظامی، اقتصادی و سیاسی، دست بالا را داشته باشد و رویکرد دوم نیز معطوف به همکاری بین‌المللی و افزایش قدرت نهادهای بین‌المللی است. در رویکرد اول، نگرش‌های کشورها را می‌توان به سه دسته نظامی، اقتصادی و سیاسی تقسیم کرد که

بسته به اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر کشورها، هر کشوری با استفاده از یک یا همه این نگرش‌ها، رویکرد اول را دنبال می‌کند؛ اما در رویکرد دوم، امنیت ملی متکی بر پیشبرد امر همکاری بین‌المللی است (جابلونسکی، ۲۰۰۲-۳: ۵). امروزه امنیت کشورها به یکدیگر گره خورده و به‌واقع، میزان امنیت یک کشور به افزایش میزان امنیت دیگر کشورها بستگی دارد و اهمیت این امر، کمتر از امنیت ملی نیست. شاید این سؤال مطرح شود که استفاده از کدام رویکرد به نفع منافع ملی و امنیت ملی در کلیت آن است. در پاسخ بایستی گفت پیگیری و اتخاذ هر دو رویکرد در راستای یکدیگر پاسخ‌گوی حفظ امنیت ملی و ثبات امنیتی در روابط پیچیده بین‌المللی امروزی است؛ بنابراین بسط این گفتمان دو رویکردی در امنیت ملی را می‌توان در سیاست خارجی ایران به کاربرد. آن چیزی که گویای عملکرد جمهوری اسلامی ایران در منطقه است - از قبیل عملکرد آن در سوریه، یمن، عراق و فلسطین - ناشی از به‌کارگیری هر دو رویکرد به‌طور میانه در حفظ امنیت ملی است که البته می‌توان نقدهایی بر آن داشت. مفهوم امنیت با برداشت‌های گوناگون از سوی دولت‌مردان و کشورها مواجه است. دولت‌ها متناسب با جایگاه و نقشی که در عرصه بین‌الملل دارند، تصورات و تلقی‌های متفاوتی از مفهوم امنیت دارند. امنیت ملی را در ابتدای امر می‌توان محدود به نگه‌داری و صیانت از مرزها در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل نظامی تلقی نمود در صورتی که حفظ مرزها تنها یکی از اجزای امنیت ملی است و بسیاری از کشورها، تحقق منافع استراتژیک را از جمله مصادیق امنیت ملی محسوب می‌کنند. از این منظر اگر بخواهیم این تئوری را در منطقه غرب آسیا ارزیابی کنیم، بایستی گفت به‌طور مثال منافع استراتژیک آمریکا تضمین جریان آزاد نفت از خلیج فارس است و شاید همین موضوع سرچشمه ناامنی کشورهای این حوزه و طبیعتاً منطقه غرب آسیا باشد. در مقابل، منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران نیز ایجاد محیط امنیتی خارج از مرزهای کشور است چنان‌چه اگر بخواهد در معادلات منطقه‌ای اثرگذار ظاهر شود، بایستی میزان نفوذ و ثبات سیاسی - امنیتی خود را به اثبات برساند (ایرانی، ۲۰۰۸: ۲). شاید بتوان از جمله فرصت‌هایی را که تحولات اخیر منطقه برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده است و به‌طریق اولی مأمنی برای تأمین امنیت ملی باشد، در موارد زیر خلاصه کرد: (۱) تقویت محور مقاومت در منطقه، (۲) افزایش تعامل و همکاری با کشورهای که به‌عنوان شریک راهبردی بتوان امنیت اقتصادی و سیاسی را تثبیت کرد و (۳) تقویت قوای تبلیغاتی - رسانه‌ای در جهت ائتلاف و اتحاد افکار عمومی در منطقه با کشورهای شریک جهت جلوگیری از اشاعه تئوری امریکاسازی یا غربی‌سازی فرهنگی. تبیین و چگونگی کاربست موارد دوم و سوم، هرکدام پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد که



ارتباط موضوعی با این پژوهش ندارد، لیکن بررسی مورد اول در راستای پاسخ به چرایی حمایت جمهوری اسلامی ایران از سوریه در قالب بسط منافع ایران در منطقه و حفظ امنیت ملی اهمیت بسزایی دارد.

ابعاد استراتژیک ائتلاف سه‌گانه ایران، سوریه و حزب‌الله، معادلات منطقه غرب آسیا را دگرگون ساخته است. حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش محور مقاومت و صهیونیسم‌ستیزی جمهوری اسلامی ایران، ایران را به کشوری محبوب در افکار عمومی سوریه و لبنان تبدیل ساخته است. منافع امنیت ملی ایران یک منطبق واقع‌گرایانه دارد، چراکه گسترش دامنه همکاری‌های تهران و دمشق بدون شک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌توان گفت همکاری‌های اخیرالذکر، نقش مؤثری در پیشبرد رویکردهای سیاسی و امنیتی ایران در سطح منطقه داشته است؛ چراکه از یک سو برای کم‌کردن فاصله جغرافیایی خود با سرزمین‌های اشغالی - به‌منظور حمایت از فلسطین و پیگیری منافع شیعیان در لبنان - نیازمند یک هم‌پیمان مناسب به‌نام سوریه است و از سوی دیگر، در کاهش چالش ایرانی - عربی مؤثر می‌باشد (شیرازی و دیگران: ۹۳). به این دلایل است که همواره یکی از سناریوهای امریکا، جداسازی ایران از سوریه بوده تا گامی مؤثر جهت تضعیف محور مقاومت برداشته باشد.

۳- ارزیابی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه از منظر حقوق بین‌الملل

مطابق آنچه در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل آمده است، اعضا می‌بایست در روابط بین‌المللی خود از هرگونه توسل یا تهدید به زور علیه استقلال سیاسی یا تمامیت ارضی هر کشوری خودداری کند. این اصل تا جایی لازم‌الاجرا می‌باشد که یک دولت از دولتی دیگر، به‌منظور حضور نظامی دولت اخیر در قلمرو تحت حاکمیت خود دعوت به‌عمل آورد و بدین‌سان، رضایت خود را به حضور نظامی آن دولت اعلام دارد. از این رهگذر باید توجه داشت که حضور نظامی یک دولت در سرزمین‌های دولت دیگر، تابع شرایط و مقرراتی از جمله رضایت معتبر، اعلام آزادانه و ... می‌باشد. این شرایط در پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و قطع‌نامه انستیتوی حقوق بین‌الملل در خصوص درخواست کمک‌های نظامی بیان شده است. براساس آنچه گذشت، حضور مستشاران ایرانی در خاک سوریه کاملاً مطابق موازین حقوق بین‌الملل بوده؛ چراکه بنابر اظهارات بشار اسد، حضور ایران در سوریه بنا به دعوت دمشق و کاملاً قانونی است، درحالی‌که حضور نیروهای امریکایی و انگلیسی غیرمشروع، غیرقانونی و حتی تجاوز نظامی محسوب می‌شود؛ بنابراین، مهم‌ترین مبنای حقوقی برای ارزیابی مشروعیت حضور ایران در سوریه، دعوت به مداخله است.



به عبارتی وجود رضایت دولت سوریه مانع متخلفانه بودن عمل جمهوری اسلامی ایران در سوریه خواهد بود؛ اما، اینکه فعالیت‌های ایران در سوریه بر مبنای رضایت دولت سوریه، تا چه حدی مطابق موازین حقوق بین‌الملل خواهد بود، قابل بحث می‌باشد.

ماده ۲۰ پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها اشعار می‌دارد «رضایت معتبر دولت به ارتکاب فعلی معین توسط دولتی دیگر تا حدی که آن فعل در محدوده رضایت مزبور باشد، مانع متخلفانه بودن آن فعل نسبت به دولت نخست می‌شود». همان‌طور که از واژه «محدوده رضایت» برمی‌آید، روشن است که تعهد اولیه کماکان بر روابط میان دو دولت قابل اعمال است و دو دولت تنها برای موقعیت یا مقصود خاصی که به آن رضایت داده شده، از این تعهد رها می‌شوند. این موضوع در جایی که تعهد در قبال دولت‌های متعدد وجود دارد بسیار روشن است؛ چراکه رضایت یک دولت، رافع متخلفانه بودن فعل در قبال دیگران نیست (کرافورد، ۱۳۹۵: ۳۶۰). یکی از نمونه‌های اعمال رضایت در قضیه فعالیت‌های نظامی، در قلمرو کنگو بود. به نظر می‌رسد که دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه بر این فرض عمل کرده که تا جایی که جمهوری کنگو رضایت داده، آن رضایت رافع وصف متخلفانه رفتار اوگاندا در ارسال نیرو به قلمرو این کشور بوده است (گزارشات دیوان، ۲۰۰۵: ۱۶۸)؛ بنابراین در قضیه حاضر نیز ماده ۲۰ پیش‌نویس تا جایی قابل اعمال است که شرایط آن پابرجا باشد، به طوری که اعمال جمهوری اسلامی ایران تا جایی مطابق موازین حقوق بین‌الملل و در چارچوب پیش‌نویس مذکور خواهد بود که در «محدوده رضایت» دولت سوریه باشد. هم‌چنین انجام عملیات از سوی نظامیان ایران در خاک سوریه بایستی همراه با رعایت و احترام به تعهدات مندرج در منشور و مقررات حقوق بشر در دوستانه و منحصر به مفاد پیمان دفاعی - نظامی بین دو دولت باشد. مورد دوم امکان استناد به مسئولیت حمایت در سوریه است. همان‌طور که در مباحث مذکور در فصول قبل اشاره شد، استناد به مسئولیت حمایت، تبعات سیاسی و امنیتی دارد؛ از این رو استناد به مورد دوم با چالشی سیاسی مواجه بوده و ممکن است به نفع جمهوری اسلامی ایران نباشد. نظریه مداخله بشر دوستانه و در شکل تکامل یافته‌تر آن، یعنی مسئولیت حمایت می‌تواند مورد سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع محدود سیاسی، تأمین اهداف ژئوپلیتیک و تغییر رژیم قرار بگیرد. مصداق بارز این سوءاستفاده را می‌توان در بحران لیبی و مداخله بشر دوستانه در آن کشور که با تفسیر موسع از قطع‌نامه ۱۹۷۳ شورای امنیت انجام گرفت، مشاهده کرد (غلامعلی پور و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۵). مورد سوم نیز استناد به دفاع مشروع است که در ادامه به ارزیابی آن به‌طور تفصیلی خواهیم پرداخت.



۳-۱- ارائه خدمات مستشاری از منظر حقوق بین الملل

در فرهنگ معین و دهخدا، واژه مستشار به معنای طرف مشورت، رایزن، متخصصی که از کشورهای خارج برای اصلاح وزارتخانه یا اداره‌ای استخدام کنند؛ مشورت کرده‌شده؛ یعنی اینکه با او مشورت کنند و از او صلاح بپرسند، کنکاش خواسته‌شده؛ کسی که از او طلب مشورت کنند و مصلحت‌گذار معنی شده است (کریمی، ۱۳۹۶: ۹۸). ارائه خدمات مستشاری - نظامی در اصل، مطابق موازین حقوق بین‌الملل منع نشده است. این‌گونه حمایت‌ها بیشتر در حوزه امنیتی و مسائل داخلی کشورها قابل بررسی است؛ چراکه غالباً موضوع روابط بین دو کشوری است که به اراده و رضایت آن‌ها انجام می‌گیرد؛ بنابراین کلیت آن در ابعاد حقوقی قابل پذیرش و هم‌راستا با گفتمان امنیت ملی است. شاید این موضوع در زمان صلح قابل بحث نباشد اما در زمان جنگ به بهانه دخالت در امور داخلی کشور در حال مخاصمه - مورد ایراد حقوقی بوده و هست؛ چراکه بایستی ابعاد حقوقی ارائه خدمات نظامی و لجستیکی را هم به دولت قانونی و هم به مخالفان و شورشیان در یک کشور مورد ارزیابی قرار داد. طبعاً ارائه این خدمات به دولت قانونی در حال مخاصمه یا در حال مقابله با مخالفان غیرقانونی منطبق با موازین حقوق بین‌الملل و حقوق عرفی مخاصمات مسلحانه است. به عبارتی کمک نظامی به دولت قانونی یک کشور که درخواست‌کننده و رضایت‌دهنده این خدمات است، به لحاظ ملاحظات حقوقی و امنیتی قابل توجیه و منطبق با هنجارهای بین‌المللی است. لیکن از طرفی ارائه خدمات نظامی و مستشاری به مخالفان و شورشیان یک کشور، موجبات مسئولیت بین‌المللی کشور ارائه‌دهنده را فراهم خواهد کرد.

کمک نظامی و لجستیکی، شکلی از مداخله دولت‌های دیگر هنگام فعالیت جنبش‌های شورشی و مخالف در یک کشور است. همان‌طور که در قطع‌نامه‌های ۲۱۳۱ و ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌عنوان اعلام قواعد حقوق بین‌الملل آمده است، دولت‌ها نباید در کشمکش‌های داخلی دولت دیگری مداخله نمایند. غالب استدلالات این بوده که کمک به حکومت مستقر و مرکزی مشروع است چراکه ممکن است در مقابل در اثر کمک به دولت مستقر، بعضی از کشورها به لحاظ منافع خود به شورشیان کمک کنند که این امر، سبب کشمکش داخلی شده و نتیجتاً صلح و امنیت بین‌المللی به خطر می‌افتد. محکوم‌شدن کمک‌های مالی و تسلیحاتی امریکا به شورشیان کنتررا در نیکاراگوئه توسط دیوان بین‌المللی دادگستری، مثال بارز عدم مشروعیت کمک به شورشیان و مخالفان در یک کشور دیگر است. در مواردی هم که یک کشور درگیر مبارزه با تروریسم در خاک خود



است - همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم - حمایت از تروریست‌ها موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت حامی خواهد بود و یاری‌رساندن به دولت و حکومت مستقر در آن کشور از سوی کشورهای خارجی مطابق مفاد قطع‌نامه‌های شورای امنیت، تعهدی است که برای همکاری در مبارزه با تروریسم، قانونی بوده و اگر در نتیجه دعوت کشور میزبان نیز باشد، کاملاً منطبق با قواعد حقوق بین‌الملل خواهد بود.

۳-۱-۱- ابعاد حقوقی ارائه خدمات مستشاری ایران به ارتش سوریه

اعزام نیروی نظامی و ارائه خدمات مستشاری به دولت سوریه از طرف جمهوری اسلامی ایران، براساس درخواست دولت بشاراسد و به منظور جلوگیری از گسترش تروریسم در آن کشور و منطقه بوده است. مطابق آنچه که در قطع‌نامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد آمده است تروریسم را تهدیدی صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانند و در این راستا، دولت‌ها مجازند با استفاده از ظرفیت ماده ۵۱ منشور (حق دفاع مشروع فردی یا جمعی) نسبت به دفاع از خود در مقابله با حملات تروریستی اقدام نمایند. آنچه که در ترسیم حق دفاع جمعی نقشی اساسی برعهده داشت را می‌توان به قضیه نیکاراگوئه منتسب نمود. در این قضیه امریکا در تلاش بود تا توسل به زور علیه این کشور را با استناد به دفاع جمعی موجه سازد؛ اما نتوانست نظر دیوان بین‌المللی دادگستری را جلب نماید و دیوان اظهار داشت که توسل به زور توسط امریکا، فاقد معیارهای لازم برای دفاع مشروع بوده است، از این رو تهاجم مسلحانه علیه هندوراس، کاستاریکا یا السالوادور وجود نداشته و درضمن، اعلامیه‌ای از سوی این دولت‌ها مبنی بر اینکه درخواست کمک کرده باشند، یا مورد حمله مسلحانه قرار گرفته‌اند، وجود ندارد (گری، ۲۰۰۳: ۶۰۵). دیوان معتقد است حقوق بین‌المللی عرفی، اجازه توسل به حق دفاع مشروع جمعی توسط دولت‌ها را براساس ارزیابی خودشان نداده است، هم‌چنین قاعده دیگری که اجازه دهد دولت‌ها در صورت فقدان درخواست کمک از سوی دولت قربانی اقدام نمایند، وجود ندارد (گزارشات دیوان، ۱۹۸۶: ۱۹۵). مفهوم مخالف عبارت، حاکی از این است که استناد به دفاع مشروع جمعی، در صورت وجود درخواست و رضایت دولت قربانی امکان‌پذیر است.

از دیگر قضایایی که به دفاع مشروع جمعی اشاره شده است، می‌توان به پرونده جمهوری دموکراتیک کنگو علیه اوگاندا اشاره نمود. در قضیه اخیرالذکر دیوان اظهار داشت که کنگو حق دعوت از سوی سودان را برای کمک داشته است (گزارشات دیوان، ۲۰۰۵: ۱۶۸)؛ بنابراین با مدنظر قراردادن حملات وسیع گروه تروریستی داعش و به‌تصرف درآمدن بخش‌های مهمی از خاک کشور سوریه، درخواست این کشور از دولت ایران به منظور مقابله به داعش و هم‌چنین اقدامات صورت گرفته توسط دولت ایران از جمله



اعزام نیروی نظامی بنابه دعوت دولت درخواست‌کننده را می‌توان در قالب حق دفاع مشروع جمعی مندرج در ماده ۵۱ منشور توجیه نمود، چراکه اقدامات نظامی ایران بنابه دعوت و هماهنگی دولت سوریه تحقق یافته و کاملاً با معیارهای حقوقی منطبق است (کرم زاده، ۱۳۹۶: ۶۳). در راستای اثبات این ادعا «نعیم آقبیق» پژوهشگر حقوق بین‌الملل سوریه در دمشق اظهار داشته «قوانین بین‌المللی، کشور سوریه را از انعقاد قرارداد با مستشاران نظامی هیچ کشوری برحذر نمی‌دارد و این توافق‌نامه‌های امضا شده بین سوریه و ایران است که حضور مستشاران ایرانی در سوریه را از لحاظ قانونی موجه کرده است و این، علاوه بر روابط مشترک ایران و سوریه در رویارویی با کشورهای حامی تروریسم و مقابله با طرح‌های صهیونیستی - امریکایی در خاک سوریه است» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۴). اگرچه جزئیات دقیقی از محتوی چنین پیمان نظامی وجود ندارد، لیکن به گفته خبرگزاری‌های ایران، «علی عبدالله» وزیر دفاع سوریه و «امیر حاتمی» همتای ایرانی وی، یک توافق‌نامه همکاری نظامی و دفاعی را بین دو کشور امضا نموده‌اند که امکان «حضور و مشارکت» ایران در سوریه را فراهم می‌سازد و حضور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را مشروعیت می‌دهد (دیارونا، ۲۰۱۸).

۳-۱-۲- ملاحظات امنیتی ارائه خدمات مستشاری ایران به ارتش سوریه

تفاهم‌نامه نظامی میان جمهوری اسلامی ایران و سوریه در سال ۲۰۰۶ منعقد گردید. بر اساس این پیمان، دو کشور در پی گسترش همکاری‌های نظامی دریایی در دریای مدیترانه برآمدند. به دلیل اعمال کنترل کانال سوئز توسط دولت حسنی مبارک، مفاد تفاهم‌نامه اخیرالذکر تا سال ۲۰۱۱ و انقلاب مصر و سقوط مبارک عملی نشد. حضور دو ناو جنگی ایرانی در مدیترانه و متعاقب آن پهلوگرفتن در لاذقیه سوریه پس از از دست دادن کنترل کانال سوئز توسط حکومت مبارک تحقق یافت (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۸۹). روابط دیرینه و استراتژیک سوریه با ایران چه در زمان حافظ اسد و پس از آن، این کشور را در زمره مهم‌ترین کشورهای مرتبط با ایران قرار داده و به‌نحوی می‌توان گفت سوریه از خطوط قرمز جمهوری اسلامی ایران است. نقش و جایگاه سوریه در معادلات سیاسی لبنان و فلسطین و همچنین اساس محور مقاومت، منحصربه‌فرد می‌باشد، از این‌رو سوریه را می‌توان با نگاهی واقع‌بینانه، یکی از مهم‌ترین خطوط مقدم عمق استراتژیک ایران دانست و براساس ابعاد سیاسی - امنیتی اعلامی از سوی ایران، چهار سطح راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی را مورد توجه قرار داد (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۰۰). در سطح راهبردی، ساختار کلی مدنظر می‌باشد با این توضیح که اقدامات مستشاری، می‌بایست متناسب با سطوح عالی‌رتبه نظام و ارتش سوریه صورت گیرد. مشارکت مردم و سازمان‌دهی ایشان در تقویت



سیستم دفاعی و مقابله با گروه‌های طرف دیگر، نیازمند انتقال تجربیات در توسعه بسیج مردمی است که ایران با پشتوانه قدرتمندی که از قبل در این حوزه به‌دست آورده بود، تمام قد در کنار مردم و دولت سوریه قرار گرفت. در سطح عملیاتی گسترش فعالیت آماده‌ها، طرح‌های لجستیکی برای پشتیبانی درست از یگان‌های عمل‌کننده، موردنظر می‌باشد. سطح تاکتیکی نسبت به سطوح قبلی جزئی‌تر بوده و به رده‌های عمل‌کننده در مناطق درگیر مربوط می‌باشد که البته فرماندهان گردان‌های ارتش، به‌عنوان نیروهایی که به‌صورت مستقیم درگیر می‌باشند، از خدمات مستشاری ایران بهره‌مند بوده‌اند و درنهایت سطح فنی مطرح می‌باشد که این سطح نیز مبتنی بر تعاملات رسمی دولت ایران و سوریه بوده که اقداماتی از قبیل آموزش تعمیرات و نگهداری، خودامدادی، دگرامدادی و مواردی از این دست را دربرمی‌گیرد.

۳-۲- ابعاد حقوقی - امنیتی حمله موشکی ایران به مواضع داعش در خاک

سوریه

داعش با استفاده از امکانات و تجهیزات گسترده نظامی و هم‌چنین جذب و سازمان‌دهی نیروهای تروریست، منطقه غرب آسیا را جولانگاه فعالیت‌های تروریستی خود نموده و با تصرف بخش‌هایی از قلمرو سرزمینی دولت‌های عراق و سوریه به‌دنبال اهداف خود بود. به‌کارگیری ابزارهای قضایی برای آن دسته از بازیگران غیردولتی سازمان‌یافته که به اقدامات تروریستی مبادرت می‌ورزند، ناکارآمد است و درواقع نظام بین‌الملل از محاکمه قضایی گروه‌های تروریستی هم‌چون داعش ناتوان است و اصولاً حل این مشکل با روش‌های مسالمت‌آمیز نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. داعش با حمایت برخی از دولت‌ها تشکیل و حیات خود را مدیون حمایت این دسته از کشورها می‌دانست به‌گونه‌ای که با تصرف قابل توجهی از سرزمین دولت عراق و سوریه و انجام اقدامات تروریستی در دیگر کشورها، اعلام تشکیل حکومت اسلامی نمود و به این ترتیب، به تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تبدیل گردیده است (کرم‌زاده، ۱۳۹۶: ۴۸)؛ بنابراین راه‌کار قضایی برای مقابله با داعش را نمی‌توان اقدامی جامع و پاسخی مناسب و مؤثر تلقی نمود.

علی‌رغم آنکه مطابق بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، اصل بر منع توسل به زور در روابط بین‌المللی است، لیکن همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد استثنائاتی نیز بر این اصل وارد است. مورد اول مجوز شورای امنیت مطابق ماده ۳۹ منشور و مورد دوم، دفاع مشروع مطابق ماده ۵۱ آن. درمورد مطروحه با توجه به فقدان مجوز صریح شورای امنیت مسلماً توسل به دفاع مشروع قابل استناد خواهد بود؛ چراکه شورای امنیت، دفاع در مقابل حمله‌های تروریستی را در قطع‌نامه‌های صادره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ازجمله حقوق ذاتی



دولت قربانی می‌داند. حال سؤالی که مطرح است متوجه مشروعیت یا عدم مشروعیت اقدامات نظامی و حمله موشکی ایران به مواضع داعش در خاک سوریه است. در چه صورتی می‌توان حملات موشکی ایران به مواضع داعش را مطابق موازین حقوق بین‌الملل، مشروع و قانونی دانست؟ قبل از هرچیز اشاره مجدد به این نکته خالی از فایده نیست که مهم‌ترین عامل مشروعیت حقوقی اقدامات جمهوری اسلامی ایران - چه به لحاظ ارائه خدمات مستشاری و چه به لحاظ حملات موشکی - در قالب دعوت به مداخله قابل توجیه می‌باشد. دولت اسد به‌عنوان حاکمیت مشروع و قانونی سوریه، پس از درگیری همه‌جانبه با داعش از دولت‌هایی که در زمان صلح توافقات امنیتی منعقد کرده بود، درخواست کمک نظامی و مستشاری کرد و از سایر کشورهای دنیا و سازمان ملل درخواست حمایت سیاسی نمود. این حرکت بشار اسد کاملاً منطبق بر قواعد حقوق بین‌الملل بود. ایران نیز به‌عنوان متحد سنتی سوریه به درخواست رسمی دولت سوریه پا به عرصه مستشاری نظامی در جنگ سوریه با داعش گذاشت؛ اما اولین حمله داعش به خاک ایران، موجب شد که به‌شکل واضح ایران مستقیماً وارد جنگ با داعش گردد^۱.

اعلام موافقت دولت مشروع سوریه مبنی بر اقدام نظامی ایران در خاک سوریه و همچنین موافقت دولت عراق در استفاده از مرز هوایی این کشور، تمام موازین حقوق جنگ و قواعد بین‌المللی را منطبق بر شرایط حمله موشکی سپاه نمود. بدون شک حمله داعش به خاک ایران مطابق با شرایط مندرج در ماده ۵۱ تحت عنوان حمله مسلحانه بوده و پاسخ نیروی هوایی سپاه با توجه به رضایت دولت سوریه نیز هم‌راستا با شرایط دفاع مشروع بوده است. علاوه بر آن، در دسامبر سال ۲۰۱۵ همه ۱۵ عضو شورای امنیت توافقات «وین ۲» را در قالب قطع‌نامه ۲۲۵۴ به اتفاق آرا تصویب کردند. در این قطع‌نامه از اعضای سازمان ملل خواسته شده منطبق با قطع‌نامه ۲۲۴۹ شورای امنیت، با اقدامات گروه‌های تروریستی همچون داعش، جبهه النصره و دیگر گروه‌هایی که ممکن است گروه «حمایت از

۱. حملات ۱۳۹۶ تهران، به حملات تروریستی داعش به ساختمان مجلس شورای اسلامی و حرم امام (ره) در ۱۷ خرداد ۱۳۹۶ (۷ ژوئن ۲۰۱۷) در تهران اشاره دارد که در نتیجه آن، ۲۲ نفر (۱۷ قربانی و ۵ مهاجم) کشته و دست‌کم ۵۲ نفر زخمی شدند. این حملات حدود ساعت ۱۰:۳۰ صبح آغاز شد. گروه دوم نیز حدود ساعت ۱۰:۴۰ وارد حرم امام شدند که پس از محاصره توسط نیروهای امنیتی، یکی از افراد مهاجم مواد همراه خود را در مقابل دروازه شبستان منفجر کرد. داعش در بیانیه‌ای مسئولیت این حملات را پذیرفت.

۲. در پاسخ به حملات داعش، نیروی هوای سپاه پاسداران در آخرین دقایق روز یکشنبه ۲۸ خرداد ۹۶ و همزمان با آخرین شب قدر با نام عملیاتی لیل‌القدر به‌وسیله ۶ فروند موشک بالستیک میان‌برد از پایگاه‌های موشکی نیروی هوای سپاه در استان‌های کرمانشاه و کردستان، مواضع داعش در منطقه دیرالزور سوریه را مورد اصابت قرار داد.

سوریه» معین کند، مقابله کنند (قطع‌نامه شورای امنیت/۲۰۱۵، پاراگراف ۸). این دو گروه مشمول آتش‌بس نمی‌شوند و باید با آن‌ها مقابله کرد. در این قطع‌نامه هم‌چنین تقاضا شده که تمام کشورها برای جلوگیری از حملات داعش و دیگر گروه‌های تروریستی، تلاش‌های خود را ادامه دهند؛ بنابراین حملات موشکی ایران چه از منظر رویکرد شورای امنیت در مبارزه با تروریسم، مطابق قطع‌نامه‌های مصوب و چه از منظر موازین حقوقی بین‌المللی، در قالب درخواست حمایت و دعوت از سوی دولت قانونی سوریه و دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور، مشروع و قانونی بوده است.

حملات موشکی به پایگاه‌های داعش در سوریه را به لحاظ ابعاد امنیتی می‌توان در دو بعد داخلی و بین‌المللی بررسی کرد. جوانب داخلی به‌طور کلی در گفتمان امنیت ملی قابل تبیین است. هر کشوری حق دارد از تمامیت ارضی خود دفاع کند چراکه تأمین امنیت کشور در گرو توانایی حکومت آن در مهار تهدیداتی است که در نظم عمومی اخلال ایجاد کرده و امنیت جانی و مالی شهروندان را به‌خطر اندازد. سکوت در مقابل تجاوز به تمامیت ارضی و امنیت ملی از سوی هر حکومتی، اثبات ضعف و ناتوانی آن کشور خواهد بود؛ بنابراین دفاع از خود حق ذاتی هر کشوری است که امنیت ملت آن، در نتیجه تجاوز و حمله، به خطر می‌افتد. همین موارد در نظام بین‌المللی نیز صادق است؛ چراکه هر کشوری مطابق موازین حقوق بین‌الملل و مفاد منشور ملل بایستی در حفظ امنیت بین‌المللی همکاری نمایند. صرف‌نظر از روابط نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران و سوریه و لزوم مبارزه با تروریسم - که خطر جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است - نزدیکی کشور سوریه به ایران به لحاظ جغرافیایی - خطر سرایت تروریسم که همواره بالقوه بوده است - مهم‌ترین علت واکنش‌های نظامی از سوی ایران در خاک سوریه می‌باشد که علاوه بر دفع خطرات ناشی از اعمال تروریستی و کشانده شدن آن به داخل مرزهای ایران، عامل بسزایی در بازدارندگی از وقوع جنگ علیه کشور از سوی کشورهای مخالف مانند رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

برخی از حقوق‌دانان ادعای مجوز توسل به زور را مطابق قطع‌نامه ۲۲۴۹ شورای امنیت مطرح کرده‌اند که این مورد قابل‌پذیرش نیست؛ چراکه ادبیات‌پردازی بحث‌برانگیز شورای امنیت و عدم توتوی آن از طرف روسیه و چین (که سابق‌برآن، تمام قطع‌نامه‌هایی که مجوز مداخله در سوریه را صادر کرده بودند، وتو نمودند)، نشان از عدم مجوز مداخله نظامی از سوی شورای امنیت است. استفاده از عباراتی نظیر «از کشورها می‌خواهد» و نیز تأکید



قطع‌نامه به رعایت حقوق بین‌الملل در چارچوب منشور ملل متحد، تجویز توسل به زور را از سوی شورای امنیت غیرممکن می‌کند؛ اما هم‌چنان حق ذاتی دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور محفوظ می‌باشد. لیکن با توجه به شرایط استناد به آن، استفاده از دفاع مشروع از طرف برخی از کشورها، بیشتر از اینکه وجه قانونی داشته باشد تبدیل به یک ابزار سیاسی شده است. فوریت در دفاع یکی از آن شرایط می‌باشد که استناد کشوری نظیر ایالات متحده را وارد چالش کرده است. درمقابل، استناد به دعوت به مداخله یا حمایت و نیز دفاع مشروع جمعی مطابق پیمان‌نامه‌های نظامی - امنیتی، موجه‌ترین دلیل حقوقی برای حمایت از دولت قانونی سوریه است که همراه با رضایت آن بوده است. این موضوع باعث می‌شود که مطابق موازین حقوق بین‌الملل، ورود در بحران سوریه از سوی کشورها را در دو دسته قانونی (روسیه و ایران) و غیرقانونی (امریکا، انگلستان، فرانسه، عربستان سعودی و ترکیه) ارزیابی نمود، به طوری که حمایت برخی از کشورها مانند عربستان، قطر و رژیم صهیونیستی از تروریست‌ها و کمک تسلیحاتی، مالی و آموزشی به مخالفان، مسئولیت بین‌المللی دولت‌های خاطی را دربردارد؛ بنابراین استناد به دعوت به مداخله یا حمایت و نیز دفاع مشروع جمعی مطابق پیمان‌نامه‌های نظامی - امنیتی، موجه‌ترین دلیل حقوقی برای حمایت از دولت قانونی سوریه است که همراه با رضایت آن بوده است. این موضوع باعث می‌شود که مطابق موازین حقوق بین‌الملل، ورود جمهوری اسلامی ایران به بحران سوریه در قالب دعوت به مداخله و دفاع مشروع جمعی، قانونی باشد.

منابع

فارسی

- شهریاری، محمدعلی؛ شفیعی، اسماعیل؛ واعظ، نفیسه (۱۳۹۵)، *تحلیل سیاست خارجی ج.ا. ایران و عربستان سعودی در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)*، فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره بیستم، زمستان.
- شیرازی، حبیب‌الل؛ پارسه، رضا (۱۳۹۵)، *ائتلاف سه‌گانه ایران، سوریه و حزب‌الله و تأثیر آن بر منافع امریکا در خاورمیانه*، فصل‌نامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره اول، بهار.
- ضیایی، یاسر؛ یدائی‌اناب، محسن (۱۳۹۵)، *مداخله نظامی خارجی در مداخلات مسلحانه غیربین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل: بررسی وضعیت عراق، سوریه، یمن و بحرین*، فصل‌نامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره سی و دوم، پاییز.
- غلامعلی‌پور، علی؛ ایلخانی‌پور، علی (۱۳۹۶)، *تبعات سیاسی و امنیتی نظریه مسئولیت حمایت در کشور سوریه*، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان.
- کرم‌زاده، سیامک (۱۳۹۶)، *تحلیل حقوقی اقدامات نظامی دولت ج.ا.ایران در مقابله با تروریسم در سوریه و عراق*، فصل‌نامه راهبرد دفاعی، سال پانزدهم، شماره پنجاه و هشت، تابستان.
- کرافورد، جیمز (۱۳۹۵)، *حقوق مسئولیت بین‌المللی (قواعد عمومی)*، ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل و همکاران، چاپ اول، تهران: نشر سنگلج.

کریمی، سیامک (۱۳۹۶). بررسی ابعاد حقوقی - سیاسی - اعتقادی حضور ایران در سوریه، دوفصل نامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان.
 متقی، ابراهیم؛ سعیدی، ابراهیم (۱۳۹۴). بررسی سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه، فصل نامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، شماره بیست و چهارم، پاییز.
 سیمبر، رضا؛ قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۳). مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه، فصل نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹، تابستان.
 خیرگزاری فارس، حضور مستشاری ایران در سوریه منطبق بر قوانین بین‌المللی است، ۱۳۹۴، قابل دسترس در

[http://www.farsnews.com/pritable.php?nn= 13940814000359](http://www.farsnews.com/pritable.php?nn=13940814000359)

دیپلماسی ایرانی، قدرت نمایی ایران و دلخوری اسرائیل از آمریکا، ۱۳۸۹، قابل دسترس در

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/10499>

انگلیسی

Armed Activities on the Territory of the Congo (DRC v. Uganda), (2005) ICJ Rep.
 Chossudovsky, M. (2005). *America's War on Terrorism*, Global Research (CRG).
 Elgebeily, Sh. (2016). "A Legal Analysis of UN Security Council Resolution 2249", *Cambridge International Law Journal*, February 27.
 GA/Res/3314/1974.
 Gray, Ch. (2003). *International Law*, Malcolm D. Evans, Third Edition, Oxford University Press.
<http://www.aljazeera.com/news/2015/09/russian-carries-air-strikeyria-150930133155190.html>
<http://www.payam-aftab.com/fa/doc/news/29584/>
http://diyaruna.com/fa/articles/cnmi_di/features/2018/09/04/feature-05
http://diyaruna.com/fa/articles/cnmi_di/features/2018/09/04/feature-05
 Hilpold, P. (2016). "The Fight against Terrorism & SC Resolution 2249 (2015): Towards a more Hobbesian or a more Kantian International Society?", *Indian Journal of International Law*, Springer Published Online, 20 June.
 Irani, G. (2008). "Iran's Regional Security Policy: Opportunities & Challenges", *Real Instituto Elcano*.
 Jablonsky, D. (2002-3). "The State of the National Security State", *Parameters*, Winter 2002-3.
 Kammerhofer, J. (2007). "The Armed Activities Case & non-State Actors in Self defence Law", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 20, Issue.1, March.
 Leffler, M. (2003). "9/11 & the Past & Future of American Foreign Policy", *International Affairs*, Vol. 79, No.5, October.
 SC/Res/2249/2015.
 Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), (1971) Advisory Opinion, ICJ Rep.
 Levinson, Ch. (2010). "Iran Arms Syria with Radar", *Wall Street Journal*, available at: <http://www.wsj.com/articles/SB10001424052748703426004575338923106485984>
 Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, (Nicaragua v. USA) (Merits), (1986), ICJ Rep.
 Mijalkovic, S. Blagojevic, D. (2014). "The Basis of National Security in International Law", *Zural Za Kriminalistiku I Pravo*.



SC/Res/387/1976.

United Nations General Assembly Resolution 2131 (XX) (Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States and the Protection of Their Independence and Sovereignty), 1965.

Zimber, B. (1984). "Peacekeeping without the UN: The Multinational Force in Lebanon & International Law", *Yale Journal of International Law*, Vol. 10, Issue 1.

General Assembly/ Resolution//2131/1965

General Assembly/ Resolution//3314/1974

Security Council/ Resolution //387/1976

Security Council/ Resolution //2249/2015

ICJ Reports,1971.

ICJ Reports,2005.

ICJ Reports,1986.

